

دوقطبی راست و چپ: پیشینه، ویژگی‌ها و پیدایش در سیاست

هادی دولت‌آبادی*

حجت‌الله ایوبی**

چکیده

این مقاله که سعی در بررسی ویژگی‌ها و پیدایش دوگانه‌ی راست و چپ در جهان سیاست دارد، ابتدا به تبیین این مفاهیم جهان‌شمول در زندگی انسان می‌پردازد. برتری دست راست نسبت به دست چپ در فرهنگ‌ها و نیز نسبت دادن این دوگانه به زوج مرد و زن با ارائه‌ی مثال‌های در ادبیات کهن فارسی بخش دیگری از این پژوهش است. پژوهشگر سپس به حضور و اهمیت این دوگانه در مذهب و متون مقدس می‌پردازد و شباهت رویکرد مذاهب مختلف در قبال این دو مفهوم با برتری بخشیدن به جهت راست و نسبت دادن آن به نیکان و سمت چپ به بدان را به تصویر می‌کشد. پس از بررسی حضور این دوگانه در سیاست در طی انقلاب کبیر فرانسه در جریان جلسات مجلس مؤسسان فرانسه و قرار گرفتن طرفداران قدرت بی‌حد و حصر شاه در سمت راست و طرفداران مردم و انقلابیون در سمت چپ، به اهمیت نقش جراید از سال ۱۸۱۵ به بعد در عمومی کردن این واژگان در عرصه‌ی سیاسی فرانسه می‌پردازد. ساده، تغییر پذیر و قابل فهم بودن این مفاهیم برای بیگانگان با دنیای سیاست به عنوان دلایل موفقیت این واژگان در سیاست معرفی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: راست و چپ، دوگانه، انقلاب فرانسه، واژگان سیاسی، ادبیات سیاسی

۱. مقدمه

با وجود اینکه امروزه به نظر می‌رسد «راست» و «چپ» در حال رخت بستن از واژگان مورد استفاده در عرصه‌ی سیاست هستند، این دو مفهوم هنوز هم گاه و بیگاه

*استادیار مطالعات فرانسه (علوم سیاسی)، دانشگاه تهران (نویسنده مسول) hadi_dolatabadi@yahoo.com

**دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران hayoubi110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰

در ادبیات سیاسی کشورهای مختلف دنیا از جمله در ایران برای اشاره به جریان‌های سیاسی در گذشته و حتی دوران کنونی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از طرفی کمیت و کیفیت استفاده از این دو مفهوم در عرصه‌ی سیاسی کشورهای مختلف بسته به شرایط فرهنگی، تاریخی و سیاسی آن سرزمین دارد. اما آنچه مسلم است این واقعیت است که دامنه‌ی استفاده‌ی این دو واژه به یک کشور یا فرهنگ سیاسی خاص محدود نشده و مرزهای جغرافیایی را درنور دیده‌اند؛ بنابراین می‌توان از آنها به عنوان واژگانی سیاسی با کاربردی جهانی یاد کرد. چنانکه در تحقیق میدانی که در قالب نظرسنجی مؤسسه‌ی World Values Survey از شهروندان ۷۶ کشور (از جمله ایران) در بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ توسط گروهی از محققین به سرپرستی رونالد اینگلهارت (Ronald Inglehart) انجام شد، مشخص شد نزدیک به دو سوم شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی نسبت به مفاهیم راست و چپ در سیاست آشنایی دارند (Noël, Thérien, ۲۰۱۰: ۵۸). مسلماً درجه‌ی آشنایی و یا استفاده از این مفاهیم در کشورهای مختلف مورد مطالعه متفاوت بوده است، اما همانطور که اشاره کردیم در مجموع می‌توان این مفاهیم را به نوعی جهان شمول تلقی کرد، همانگونه که نوتل و ترین (۲۰۱۰) آن‌ها را «بدون مرز» نامیده‌اند. برای آشنایی با خصوصیات این واژگان که روزی جزو ادبیات مرسوم و پر استفاده‌ی عرصه‌ی سیاست در ایران بودند و هنوز در برخی از کشورهای آمریکای لاتین و اروپایی مخصوصاً در فرانسه از اصلی‌ترین نمادهای تقابل سیاسی محسوب می‌شوند، نوشتار پیش رو بررسی ویژگی‌ها و پیدایش آن‌ها در جهان سیاست را به عنوان هدف تحقیق برگزیده است.

۲. پیشینه دوگانه راست-چپ

پیش از آنکه تقابل راست و چپ به یکی از دوگانه‌های پر بسامد عرصه‌ی سیاست تبدیل شود، استفاده از این دو مفهوم در حوزه‌های مختلف برای نشان دادن تضاد میان دو عنصر رایج بوده است. نوربرتو بوبیو (Norberto Bobbio) معتقد است: «تضاد راست و چپ بیانگر روش خاصی از تعقل بر طبق منطق دو گانه است که برای آن متنوع‌ترین توضیحات روانشناختی، جامعه‌شناختی، تاریخی و حتی بیولوژیکی ارائه شده‌اند.» (۱۹۹۶: ۴۲)

با توجه به وجود دوگانه‌هایی مانند روشنائی-تاریکی، گرما-سرما، امنیت-خطر و ... متوجه خواهیم شد دوگانه‌هایی که در تضاد با هم قرار دارند بر زندگی بشر بسیار

تأثیر گذار بوده اند و به آن مفهوم بخشیده اند. کنفورد (Conford) (۱۹۵۷) معتقد است توالی روز و شب سرچشمه‌ی پیدایش مفهوم بسیاری از این دوگانه‌ها در زندگی انسان‌های نخستین بوده است. از سوی دیگر منشاء برخی دوگانه‌ها در مشاهدات و تجربیات بدنی انسان نهفته است، به نحوی که با تقسیم بدن خود به دو سمت بر مبنای خواه افقی، خواه عمودی، دوگانه‌های بالا-پایین و راست-چپ را به وجود آورده است. مانند دوگانه‌های دیگری که انسان در زندگی خود شناخته است، برتری و یا میل برتری یک عنصر بر دیگری در نگاه انسان در مورد زوج راست-چپ نیز وجود داشته است که منشأ آن از ابتدایی‌ترین ابزار کار وی، یعنی دو دست او، سرچشمه می‌گیرد. مهارت، قدرت و چابکی دست راست در برابر کندی و ضعف دست چپ در انسان راست دست که همواره اکثریت جمعیت جوامع را تشکیل داده است^۱ وی را به ساختن ابزار مختلف برای راست دستان و بعدها اجبار متولدین چپ دست به انجام کارها با دست راست مجاب کرد^۲. بنابراین برتری دست راست بر دست چپ دلیلی ابتدایی برای بوجود آمدن این تضاد و تقابل راست و چپ با برتری عنصر راست می‌باشد.

۱،۲. در فرهنگ‌ها

این تضاد عملی کم کم به تضادی نمادین در حوزه‌های دیگر تعمیم داده می‌شود و انسان دوگانه‌های دیگری را بر پایه‌ی تضاد راست-چپ بیان می‌کند. برای مثال می‌توان از در نظر گرفتن سمت راست برای جنس مذکر و سمت چپ برای جنس مؤنث در آداب و رسوم کهن نام برد. راثول و لورا ماکاریوس (Makarius Raoul, Makarius) (۱۹۶۸) قوم‌شناسانی هستند که در مقاله‌ای با عنوان قوم‌شناسی و ساختار گرای: نماد دست چپ^۳ با مرور بر تحقیقات پژوهشگرانی که بر روی اقوام آفریقایی مطالعه کرده‌اند، این نتیجه‌ی را مطرح می‌کنند که در فرهنگ این اقوام طرف راست به مرد و طرف چپ به زن اختصاص می‌یابد.

همچنین این مسئله را می‌توان در یکی از ابتدایی‌ترین داستان‌های بشری یعنی ماجرای خلق اولیه‌ی حوا یافت. این حکایت در ادبیات پارسی نزد شیخ فریدالدین عطار این گونه در قالب شعر نقل شده است که پس از آنکه آدم از تنهایی به خدا شکوه می‌برد:

خطابی کرد حق در سوی جبریل که هان از پهلوئی چپ زود تبدیل

کنی آدم در اینجا آشکارا	که تا بیند حقیقت صنع ما را
در آن دم عقل کل آمد مشهر	ز من بشنو تو این اسرار بی مر
ز پهلوی چپ آدم عیان شد	نمود جزو و کل دیگر نهان شد
چو جبریل اندر آن بد در نظاره	یکی صورت دگر شد آشکاره
عجائب صورتی در دیگر اسرار	ز پهلوی چپش آمد پدیدار

(جوهرالذات، دفتر اول)

همچنان که در ابیات بالا می بینیم، ماجرای پیدایش زن اولیه یعنی حوا از پهلوی چپ آدم نقل شده است و بدین ترتیب خاستگاه جنس مؤنث به سمت چپ نسبت داده می شود. در همین راستا نزد نظامی می خوانیم:

زن از پهلوی چپ گویند برخاست مجوی از جانب چپ جانب راست

(خمسه نظامی، حکایت خسرو و شیرین)

در این بیت علاوه بر اینکه خاستگاه زن سمت چپ بیان شده، خاصیت اخلاقی زن نیز با صفت چپ - و نه راستی - همراه گشته است و شاعر این دو را با هم مرتبط می داند.

در اوستا کتاب مقدس زرتشت نیز به اختصاص دادن سمت راست به جنس مذکر و سمت چپ به جنس مؤنث این گونه اشاره شده است: «جنسیت نقش مهمی در آفرینش دارد و امشاسپندان^۴ از قاعده ی جنسیت مذکر و مؤنث مستثنی نیستند. اهورامزدا آنها را در دو گروه مذکر و مؤنث خلق کرده است. او ابتدا مذکرها را آفرید و آنها را در سمت راست قرار داد، سپس مؤنث ها را خلق کرد و آنها را در سمت چپ قرار داد.» (خدایی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۵)

از طرف دیگر در فرهنگ اسلام غذا خوردن با دست چپ نهی شده است، همچنین برای ورود به مسجد بهتر است با پای راست وارد و با پای چپ خارج شد^۵ از سوی دیگر در مکتب خانه ها کودکان چپ دست می آموختند که نوشتن نام پروردگار با دست چپ کراهت دارد و به اجبار قلم را به دست راست می گرفتند. چنین اجباری در فرهنگ های غربی نیز وجود داشته است که دلیل آن بیشتر مربوط به نوع نوشتار از چپ به راست و برای جلوگیری از آغشته شدن دست و صفحه به جوهر نوشته انجام می شد.

علاوه بر این قوم شناس انگلیسی رودنی نیدهام (Rodney Needham) (۱۹۶۰) با بررسی نمادهای چند قوم آفریقایی نشان داده است که در برخی فرهنگ ها سمت

راست به خورشید و روشنایی نسبت داده شده در حالیکه سمت چپ اشاره به ماه دارد که یادآور تاریکی شب می باشد.

۲,۲. در ادیان

یکی از عرصه‌هایی که دوگانه‌ی راست - چپ در آن از قرن‌ها پیش از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است، حوزه دین می باشد. با مراجعه به متون دینی مسیحیت در کتاب‌های عهد قدیم و جدید مشاهده می کنیم که به این دوگانه به وفور اشاره شده است. به عنوان مثال در مورد پایان کار نیکان و بدان می خوانیم:

و پادشاه به کسانی که در طرف راستش خواهند بود می گوید: « بیایید، شما مورد برکت [خدا] قرار گرفته اید. صاحب سلطنتی شوید که از ابتدای پیدایش جهان برای شما در نظر گرفته شده بود. » (انجیل: ۲۵ / ۳۴)

[...] سپس او به کسانی که در طرف چپش خواهند بود می گوید: « از من دور شوید لعنت شدگان، بروید درون آتشی جاودانه که برای شیطان و دوستانش آماده شده است. [...] » (انجیل: ۲۵ / ۴۱)

همچنین در قرآن کریم نیز اشاره‌هایی چند به این دوگانه (به عربی یمین و یسار) قابل مشاهده است. قرآن کریم در جزء ۲۹ بر وقوع روز قیامت تاکید کرده و می فرماید:

در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می شوید [و] پوشیده‌ای از شما پوشیده نمی ماند (۱۸) اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود گوید بیایید و کتابم را بخوانید (۱۹) من یقین داشتم که به حساب خود می رسم (۲۰) پس او در یک زندگی خوش است (۲۱) در بهشتی برین (۲۲) [که] میوه‌هایش در دسترس است (۲۳) بخورید و بنوشید گواراتان باد به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید (۲۴)

و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود گوید ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم (۲۵) و از حساب خود خبردار نشده بودم (۲۶) ای کاش آن [مرگ] کار را تمام می کرد (۲۷) مال من مرا سودی نبخشید (۲۸) قدرت من از [کف] من برفت (۲۹) [گویند] بگیرید او را و در غل کشید (۳۰) آنگاه میان آتشش اندازید (۳۱) پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید (۳۲) (الحاقه ۱۸ / ۳۲)

وجه مشترک قسمت‌های نقل شده از دو متون مقدس انجیل و قرآن را می توان در اختصاص طرف راست به خوبان و نیکان و طرف چپ به بدان و گنهکاران یافت.

بنابراین راست و چپ در تضاد با هم و به صورت نقطه ی مقابل همدیگر در این متون مشخص شده اند، بدین ترتیب که راست دارای ارزش و بار معنایی مثبت و چپ دارای بار معنایی منفی می باشد.

۳،۲. در هنر

علاوه بر متون مذهبی، دوگانه ی راست - چپ در خلق آثار هنری در بناهای مذهبی به ویژه در کلیساها نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از صحنه های به تصویر کشیده شده که بر مبنای تضاد راست و چپ استوار است، صحنه ی قضاوت نهایی (Jugement dernier) یا همان دادگاه آخرت است که در آن اعمال انسان ها با ترازوی عدل الهی سنجیده می شوند. در این تصویر که اغلب بر سر درگاه کلیساها به صورت کنده کاری در سنگ و یا بر روی دیوارهای درونی آنها به صورت نقاشی ترسیم شده است، نیکوکاران شادان در سمت راست به سوی باغ عدن در حرکتند در حالیکه در سمت چپ دیوهای در خدمت شیطان بدکاران را با غل و زنجیر به سوی آتش دوزخ روانه می کنند. با وجودی که این تصاویر در جزئیات تفاوت دارند اما وجه مشترک تمام آنها استفاده از دوگانه ی راست - چپ برای نمایش نیکان و بهشت در برابر بدان و دوزخ است. به همین دلیل است که میکایل بارسلی (Michael Barsley) (۱۹۷۹) با اشاره به این تصویر که سمت چپ را به نمادی از بدی تبدیل می کند معتقد است که این تصویر بیش از هر سخن و یا پیش داوری دیگری مسئول بدرفتاری با چپ دست ها است.

در آثار هنری ایران باستان نیز ارزش و برتری راست بر چپ قابل مشاهده است. به عنوان مثال در طاق بستان در نقش برجسته ی تاجگذاری اردشیر دوم که از آثار بازمانده از دوران ساسانیان است اهورامزدا تاج پادشاهی را با دست راست به اردشیر دوم می دهد، وی نیز در مقابل تاج را با دست راست خود تحویل می گیرد، در صورتی که با توجه به نوع قرار گرفتن آنها در صحنه این کار می توانست با دست چپ انجام شود؛ اما در اینجا تاج پادشاهی عنصری ارزشمند است که باید با احترام و با دست راست حمل شود.

با توجه به پیش زمینه ای که دوگانه ی راست - چپ در حوزه های مختلف با آن شناخته می شود - به نحوی که قدرت، شادی و نیکی در طرف راست در مقابل ضعف، غم و بدی که در طرف چپ هستند قرار می گیرند - می توان این دوگانه را به

صورت نمادی از تضاد خوبی و بدی در نظر گرفت. حال سؤال اینجاست که چنین دوگانه‌ای که مبتنی بر تضاد میان خوبی و بدی است و یکی از عناصر آن دارای بار معنایی بسیار منفی می‌باشد چگونه می‌تواند به عنوان دوگانه‌ای در رقابت‌های عرصه‌ی سیاسی ظهور کرده و چنان مورد استقبال قرار گیرد که مرزهای جغرافیایی را نیز پشت سر گذارد؟ سؤال دیگری که به ذهن می‌رسد این است که تحت چه شرایطی این دوگانه از بار معنایی و پیش‌زمینه‌های رایج خود فاصله گرفته است و بار معنایی جدیدی پذیرفته است؟ چه تحولاتی در ویژگی‌های این دوگانه صورت پذیرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید به مطالعه‌ی پیدایش مفاهیم راست و چپ یا به عبارتی ورود دوگانه‌ی راست - چپ به دنیای سیاست پرداخت.

۳. پیدایش تقابل «راست» و «چپ» در سیاست

در مورد پیدایش واژگان راست و چپ، همانگونه که مورخین و پژوهشگران بر آن اتفاق نظر دارند، می‌توان گفت خاستگاه این دو واژه را باید در جلسات مجلس نمایندگان طبقات مختلف جامعه‌ی فرانسه (les États généraux) کمی پیش از به ثمر رسیدن انقلاب در این کشور در سال ۱۷۸۹ میلادی جست. (Touchard, 1977, Gauchet, 1992, Sirinelli, 1992) پس از دعوت کردن اعضای این مجلس مشورتی توسط پادشاه وقت فرانسه لویی شانزدهم برای پاره‌ای از مسائل، پس از مدتی مباحثات میان نمایندگان به مواردی خارج از دستور کار جلسات کشیده شد که راه را برای تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه باز می‌کرد.

۱,۳. سلطنت مطلقه مقابل سلطنت مشروطه

در طی جلسات برگزار شده در مورد بررسی میزان اختیارات پادشاه و در زمان رأی‌گیری در خصوص اعطای حق وتو به وی، گروهی از نمایندگان که متعلق به طبقه‌ی سوم (Tiers états) مجلس نمایندگان فرانسه بودند در مخالفت با این امر هم صدا شدند و جمع خود را از دو گروه دیگر متشکل از اشراف و روحانیون کلیسا که موافقت خود را با اعطای حق وتو به پادشاه ابراز داشته بودند جدا ساختند. این دو گروه که ابتدا در دو سمت راست و چپ رئیس جلسه قرار داشتند به تدریج در سمت راست او تجمع کردند و بدین ترتیب گروه مخالف که متشکل از نمایندگان بورژوازی، صنوف و مردم عادی که ابتدا در روبروی رئیس جلسه در تالار قرار داشتند در سمت چپ وی قرار

گرفتند. در زمان رأی گیری در روز ۲۹ اوت ۱۷۸۹، این نوع جایگیری دو طرف بیشتر مشخص شد چرا که رئیس جلسه برای شنیدن نظرات موافق و مخالف « طرف راست » و « طرف چپ » را به بیان نقطه نظرات خودشان دعوت می کرد (Gauchet, ۱۹۹۲، ۳۹۸-۳۹۶). با ادامه ی جلسات کم کم گروه های موافق حکومت پادشاهی مطلقه بر طبق عادت در سمت راست و گروه طرفدار سلطنت مشروطه در سمت چپ حضور یافتند. در پی حضور ثابت گروه های یاد شده در دو طرف مقابل هم در صحن مجلس، متون مطبوعاتی و یادداشت های شخصی نمایندگان که به گزارش مباحثات جلسات می پرداختند برای نام بردن دو دسته ی مورد اشاره واژگان مربوط به محل قرار گرفتن آنها در صحن مجلس یعنی « طرف راست » و « طرف چپ » را مورد استفاده قرار دادند. بدین ترتیب واژگان راست و چپ اولین حضور خود را بیرون از صحن مجلس نمایندگان فرانسه تجربه می کردند؛ بدین وسیله مردم با تصویرسازی به لطف این واژگان با موضع گیری های نمایندگان و مباحثات موجود در مجلس بهتر آشنا می شدند. پیر رتا (Rétat، ۱۹۸۸: ۸۲) مورخ فرانسوی معتقد است که استفاده از این اصطلاحات از ماه دسامبر ۱۷۸۹ به رویه ی معمولی تبدیل شد. با گذشت زمان و کاربرد بیشتر، عبارات « طرف راست » و « طرف چپ » جای خود را به واژگان « راست » و « چپ » دادند و این نام ها به کلید واژه های صحن مجلس نمایندگان فرانسه تبدیل شدند. پیر رتا اولین استفاده از این کلمات را به ده مولن^۶ در رساله ی /انقلاب ها به تاریخ ۲۶ دسامبر همان سال نسبت می دهد. بنابراین « راست » و « چپ » به صورت مجاز^۷ بیانگر گروهی از نمایندگان مجلس فرانسه شدند که محل خاصی را برای نشستن خود در صحن مجلس انتخاب کرده بودند، طرفداران پادشاه در سمت راست و طرفداران مردم در سمت چپ. بدین ترتیب برخی پژوهشگران (Gauchet، ۱۹۹۲ و Laponce، ۱۹۸۱) استفاده از این واژگان را به عنوان ابزار مکان نگاری پارلمانی (Topographie parlementaire) می شناسند. بدین ترتیب که این واژگان برای نشان دادن موقعیت نمایندگان پارلمان و صحبت از مواضع آنها مورد استفاده قرار می گرفتند.

همانگونه که اشاره شد اشراف و روحانیون که خود را برتر از اقشار معمولی جامعه می دانستند و نمی خواستند با مردم دیگر که متعلق به طبقه ی آن ها نبودند در یک محل بنشینند، طرف راست را انتخاب کردند تا بدین وسیله برتری و امتیاز خود را به رخ قشر مردم عادی بکشند، این امر به دلیل افتخارآمیز بودن سمت راست (همچون طرف

راست در متون مذهبی) انجام گرفت. اما آنها از ادامه ی حوادث باخبر نبودند و نمی دانستند کسانی که در سمت چپ قرار گرفته بودند بزودی نظم طبقاتی و برتری آنها را بر هم زده و آنها را تا حذف از جامعه ی فرانسه پیش می برند.

۲.۳. رژیم سابق مقابل انقلاب

در آن دوران چپ به معنای انقلابی بودن و طرفداری از دگرگونی و راست به معنای مخالفت با دگرگونی و بازگشت به گذشته بود. (آشوری، ۱۳۸۸ : ۱۲۲) بنابراین راست به نمادی برای حفظ رژیم سابق فرانسه و مقاومت در برابر تغییر در نظام حکومتی این کشور تبدیل شد در حالیکه چپ به نماد انقلابیون و آزادیخواهانی تبدیل شد که در تلاش برای محدود کردن اختیارات پادشاه وقت یعنی لوئی شانزدهم و پس از فتح زندان باستیل به مبارزات خود ادامه دادند و در نهایت نظام جمهوری را در فرانسه برقرار کردند. هرچند انحرافات پس از به نتیجه رسیدن انقلاب فرانسه در دوران وحشت (Terreur) به علاوه ی حکومت ناپلئون و بازگشت خانواده ی سلطنتی بوربون ها به قدرت^۱ بسیاری از این انقلابیون را از صحنه خارج کرد، اما ضربه ای که آن ها به اشراف و مخصوصاً روحانیت کلیسای فرانسه وارد کردند به زخمی تبدیل شد که دیگر هیچگاه التیام نیافت. بدین ترتیب راست که زمانی به برتری طبقاتی خود نسبت به چپ به خود می بالید و از منافع آن سود می برد، در طی چند سال ارزش و مقام خود را از دست داد و نزد مردم آزادیخواه بد نام شد. بنابراین وقایع مربوط به انقلاب فرانسه نه تنها دوگانه ی راست - چپ را وارد دنیای سیاست کردند، بلکه بار معنایی این دو مفهوم را نیز دستخوش تغییری بزرگ و ارزش آن ها را کاملاً عوض کردند به نحوی که تصویری که از نمایندگان راست به ذهن متبادر می شد عبارت بود از افرادی اشرافی و ضد انقلابی که تنها به منافع خود و خانواده ی سلطنتی می اندیشیدند در حالیکه نمایندگان چپ انقلابیون آزادیخواهی بودند که به حکومت مردم بر مردم از طریق مردم سالاری و استقرار جمهوری مقید بودند.

اما چگونه ممکن است چنین تضادی که از قرن ها پیش در نظام های جوامع بشری حضور داشته بدون اینکه در بار معنایی آن تحولی ایجاد شود و یا از قدرت آن کاسته شود ظرف چند سال چنین سرنوشتی پیدا کند و مفهوم آن کاملاً دگرگون شود؟ برای پاسخ به این پرسش سعی می کنیم نگاهی به ویژگی های ماهوی این دوگانه داشته باشیم.

۴. ویژگی‌های دوگانه راست - چپ

ویژگی‌های دوگانه راست - چپ را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- دوگانه راست - چپ بر خلاف اغلب دوگانه‌های دیگری که در نظام جوامع بشری مستقر هستند ماهیتی قراردادی دارد. به عبارت دیگر اگر بار معنایی که متون مذهبی به این دوگانه می‌بخشند را نادیده بگیریم حضور در سمت راست هیچ برتری ماهوی نسبت به سمت چپ ایجاد نمی‌کند، این در حالی است که دوگانه‌ای دیگر از فضای پیرامون انسان مانند بالا - پایین که نمادی از اختلاف طبقاتی میان غنی و فقیر، قدرتمند و ضعیف، ظالم و مظلوم، شاه و رعیت و ... می‌باشد کاملاً نمایانگر این تقابل است، بدین ترتیب که عنصری که در بالا قرار دارد می‌تواند بر عنصر پایینی تسلط داشته باشد، آن را کنترل کند و مانع از رسیدن او به بالا شود. چنین امری را می‌توان در دوگانه‌ی مرکز - حاشیه هم یافت جایی که عناصر تجمع‌کننده در مرکز قدرت به منابع مختلف متمرکز شده دسترسی دارند و با در دست داشتن انحصار استفاده از آن‌ها، عناصر در حاشیه را از بهره‌برداری محروم می‌سازند.^۹

- در دوگانه راست - چپ جهت‌ها با پشت و رو شدن عنصر شاخص جای خود را کاملاً تغییر می‌دهند و برعکس می‌شوند.^{۱۰} بنابراین وابستگی فیزیکی به این نوع نظم دوگانه بهره‌برداری از منفعت خاصی را تضمین نمی‌کند. اما دوگانه‌های اشاره شده در مورد بالا همگی بر طبق میزان بهره‌برداری از مراکز تجمیع قدرت و ثروت پایه ریزی شده‌اند و حضور در بالا و مرکز متضمن بهره‌برداری از منافع است که پایینی‌ها و حاشیه‌نشینان از دستیابی به آن‌ها بازمانده‌اند.

- دوگانه راست - چپ بر منطقی برابره استوار است بدین ترتیب که برای وجود طرف راست و طرف چپ خطی افقی مد نظر گرفته می‌شود که شاخصی در مرکز آن مرز میان راست و چپ را مشخص می‌کند. این خط افقی نشان‌دهنده‌ی برتری هیچ طرفی بر دیگری نیست و به علاوه بوجود آورنده‌ی تقابل دوگانه‌ی تقارنی است به نحوی که هر دو طرف دارای منابع برابر هستند و از امکانات برابر نیز برخوردارند. هر دو طرف در یک سطح قرار دارند و مرکز به صورت هم‌اندازه در دسترس هر دوی آنهاست.

با وجود چنین ویژگی‌هایی در مورد دوگانه‌ی راست - چپ می‌توان ورود آن به دنیای سیاست و تغییر ماهیت ارزشی آن را مورد بررسی قرار داد.

۱,۴. دوگانه راست - چپ و انقلابیون فرانسه

انقلابیون فرانسه با مخالفت در برابر اعطای قدرت مطلق به شاه و بعدتر با تلاش برای استقرار نظام جمهوری سعی در از بین بردن نظام طبقاتی موجود در فرانسه داشتند. اشراف، روحانیون و فئودال‌ها طبقاتی بودند که پس از خانواده‌ی سلطنتی قسمت بزرگی از ثروت ملی را در اختیار داشتند و خرده بورژوازی تازه پا گرفته به همراه اصناف، کشاورزان و کارگران که از انحصار قدرت و ثروت در اختیار این گروه‌ها به ستوه آمده بودند، نظام مبتنی بر دوگانه‌ی بالادستی - پایین دستی را دیگر بر نمی‌تابیدند. بنابراین انقلابیون با استفاده از فرصت پیش آمده در مجلس نمایندگان که دوگانه‌ای جدید را وارد نظام جامعه کرده بود، به از میان بردن مظاهر رژیم سلطنتی سابق پرداختند و با حمله به دوگانه‌هایی که یادآور سلطه بودند از دوگانه‌ی راست - چپ که بر برابری^{۱۱} میان افراد استوار بود استقبال کرده و آن را در عرصه‌ی سیاست و نیز در جامعه رواج دادند. در همین راستا لاپونس انقلاب فرانسه را انقلابی برابری طلبانه (Révolution égalitaire) می‌نامد (Laponce, 1981: 5). اما همانگونه که پیشتر دیدیم قبل از وقایع منتهی به انقلاب فرانسه، تحت تأثیر متون مقدس مسیحیت و نیز تعالیم کلیسا، کفه ترازو در این دوگانه به نفع طرف راست سنگینی می‌کرد. بنابراین مرحله‌ی بعد خنثی‌سازی این دوگانه بود. به عبارت دیگر پس از تبدیل تقابل از خط عمودی (دوگانه‌ی بالا - پایین) به خط افقی (دوگانه‌ی راست - چپ) می‌بایست پیش‌زمینه‌های موجود در مورد برتری و یا ضعف عنصری نسبت به عنصر دیگر از میان می‌رفت. ماری لوس اُنست (Marie Luce Honneste, 2007: 80) معتقد است با حضور این دوگانه در مجلس مؤسسان فرانسه اولین گام‌های خنثی‌سازی این تضاد برداشته شد.

۲,۴. «راست» نماد ضدارزش‌های انقلاب فرانسه

انقلابیون فرانسه که در راستای مبارزات انقلابی خود و نیز خنثی‌سازی برتری راست، با انتخاب شعارهایی نظیر آزادی، برابری و برادری برای جمهوری فرانسه دستیابی به این ارزش‌های انسانی را نتیجه‌ی مبارزات خود معرفی کرده بودند، مخالفت اشراف و روحانیون در برابر این ارزش‌ها را محکوم کرده و راست را به عنوان نمادی از ضدیت با انقلاب فرانسه به مردم نشان دادند. رساله نویسان و روزنامه‌نگاران فعال در این دوران سهم به‌سزایی در انتقال وقایع و مباحثات سیاسی مربوط به مجلس نمایندگان و

بعدتر مجلس قانون اساسی فرانسه ایفا کردند. با آشنایی مردم با نظرات اشراف و روحانیون معروف به طرف راستی های مجلس کم کم از بار معنایی مثبت راست در دوگانه ی راست - چپ کاسته شد و اما از سوی دیگر چپ با ارائه ی تفکرات انقلابی و آزادیخواهانه مانند لغو برده داری و اعطای حق رأی به مردم عادی توانست نظر مردم را به سوی خود جلب کند. روحانیون کلیسا دیگر معتمد مردم نبودند و حرفشان دیگر در میان مردم کمتر خریدار داشت، چرا که آنها در جریان انقلاب با مظاهر آزادی مخالفت کرده و به جای مردم از نظام سلطنتی حمایت کرده بودند. بنابراین گروهی از انقلابیون تندرو و در راس آنها میرابو (Mirabeau) فرآیند مسیحی زدایی را از جامعه ی فرانسه کلید زدند و با ممنوع کردن اعمال مذهبی بسیاری از روحانیون کلیسا را زندانی کرده و یا از بین بردند. آنها حتی تقویم مبتنی بر میلاد مسیح را به کنار نهاده و با نامگذاری جدید ماه ها تقویمی انقلابی را مبنای تاریخ خود قرار دادند. بدین ترتیب چندی پس از به ثمر نشستن انقلاب فرانسه نه تنها دوگانه ی راست - چپ از بار معنایی گذشته ی خود خنثی و تهی شده بود، بلکه کفه ی ترازو این بار به نفع چپ سنگینی می کرد.

۳,۴. «چپ» قربانی تندروی های انقلابیون

از سوی دیگر چپ با بهره برداری از موقعیت به دست آمده در پی انقلاب فرانسه و محبوبیت میان مردم به از میان بردن وابستگان رژیم سابق روی آورد و جایگاه خود را مستحکم کرد. اما دیری نپایید که دوران رعب و وحشتی که میرابو، روبسپیر (Robespierre) و دیگر انقلابیون تندرو در جریان سال های ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۴ برای حذف مخالفان انقلاب پدید آورده بودند^{۱۲} با از میان برداشته شدن خود آنها به سر آمد و لکه ی خشونت و افراط بر دامان چپ باقی ماند. بدین ترتیب چپ هم قدری از محبوبیت خود را از دست داد به نحوی که در انتخابات ۱۷۹۷ سلطنت طلبان به پیروزی های چشمگیری دست یافتند. تا اینکه با ورود ناپلئون از ارتش به عرصه ی قدرت با کودتای نوامبر ۱۷۹۹ و آغاز امپراطوری وی از سال ۱۸۰۴ فطرتی در رویارویی راست و چپ بوجود آمد. بدین ترتیب با حضور ناپلئون در قدرت چپ باز هم تضعیف شد (Defrasne, 1983: 30-34).

۴,۴. ۱۸۱۵: «تولد حقیقی» دوقطبی راست - چپ در سیاست

دوران حکومت ناپلئون که با لشکرکشی و کشورگشایی‌های جاه‌طلبانه‌ی او همراه بود محیط خوبی برای رشد نیروهای سیاسی نبود. اما با پایان امپراطوری ناپلئون در سال ۱۸۱۵ تحولات زیادی در عرصه‌ی سیاسی فرانسه بخصوص نیروهای سیاسی به وجود آمد و خطوط بیانگر اختلافات میان عناصر مختلف سیاسی پررنگ‌تر شدند. بدین ترتیب تجربه‌ی دوره‌ی وحشت و حکمرانی انقلابیون و خاطره‌ی نظام پادشاهی به همراه دوره‌ی امپراطوری ناپلئون در پیش روی مردم قرار گرفت. با وجودی که سلطنت بوربون‌ها با رسیدن لوئی هجدهم به تخت دوباره برقرار شد، اما با ایجاد مجلسی قدرتمند منازعات سیاسی در چهارچوب تقابل دوقطبی راست - چپ این بار به عنوان نیروهای سیاسی مخالف - و نه مبارزه طلبانی در پی حذف دیگری - قرار گرفت و این دوگانه جای خود را به عنوان منطق پایدار رویارویی در صحنه‌ی سیاست این کشور تحکیم کرد.

بدین ترتیب مارسل گوشه (۱۹۹۲) از «تولد حقیقی» این واژگان در حوزه‌ی سیاست از سال ۱۸۱۵ سخن می‌گوید. رنه رمون (René Rémond) نویسنده‌ی کتاب *راست در فرانسه*^{۱۳} که اولین پژوهشگری است که به تاریخ تحولات نیروهای مختلف سیاسی معرف راست در فرانسه پرداخته است نیز برای توجیه انتخاب این تاریخ به عنوان آغاز زندگی سیاسی دوقطبی در فرانسه اینگونه می‌گوید: «برتری تاریخ ۱۸۱۵ بر این است که بیانگر شکافی آگاهانه میان دو فرانسه است که به صورت موقت می‌توان بر آن‌ها برچسب راست و چپ زد. مسلماً بحثی که آنها را در تقابل با هم قرار می‌دهد ریشه در قبل‌تر دارد چرا که آنها خود را نسبت به گذشته‌ای نزدیک و تحت معیار پذیرش و یا رد انقلاب معرفی می‌کردند. اما تلاش برای بازگشت رژیم سابق و تهدید بازسازی [طبقات] اجتماعی افکار عمومی را در آگاهی از تقابل آنها یاری کرد و مجبور به انتخاب [میان آن دو] کرد.» (۱۹۶۳: ۱۶) بنابراین آنگونه که این پژوهشگران معتقدند نظام دوقطبی راست - چپ در فرانسه از سال ۱۸۱۵ جای خود را در معادلات سیاسی این کشور پیدا کرد و می‌دانیم که هنوز پس از طی فراز و نشیب‌های فراوان در طول دو قرن گذشته عرصه‌ی سیاسی فرانسه را کاملاً تحت تاثیر خود دارد. در بخش پایانی این گفتار نگاهی خواهیم داشت به رمز موفقیت حضور این دوگانه در عرصه‌ی سیاست با گذشت دو قرن از پیدایش آن.

۵. رمز پایداری دوگانه راست - چپ

راست و چپ از جمله واژگان پربسامد حوزه ی سیاست هستند، حوزه ای که در آن کاربرد واژگان تخصصی و یا چند معنایی برای بیان مفاهیم مختلف بسیار رایج است. بنابراین اگر فردی با مفاهیم، معانی و واژگان خاص این حوزه آشنایی نداشته باشد قادر نخواهد بود وارد مباحثات سیاسی شده و حتی نمی تواند در مناسبات سیاسی مرتبط با خود به نحوی فعال شرکت کند. یکی از موقعیت هایی که مردم عادی در ارتباط تنگاتنگ با دنیای سیاست قرار می گیرند زمان انتخابات است که در طی آن گروه ها و احزاب سیاسی مختلف در تکاپو برای جذب آرا و افکار عمومی به سر می برند. در میان رأی دهندگان همیشه تعداد زیادی از افراد وجود دارند که آشنایی کمی با نیروهای موجود در صحنه ی انتخابات و برنامه های آنها دارند، در اینجا هر گروه سیاسی که بهتر بتواند خط مشی و اندیشه های خود را با زبانی ساده در اختیار این رأی دهندگان بگذارد از بخت بیشتری برای پیروزی در صحنه ی رقابت برخوردار است. همانگونه که در بخش مربوط به ویژگی های دوگانه ی راست - چپ بیان کردیم، این دو عنصر علاوه بر دو دست راست و چپ - که ابتدایی ترین شیوه ی اراییه ی تصویر از این تضاد است - با ترسیم یک خط ساده ی افقی نیز قابل نمایش هستند که با انتخاب نقطه ی مرکز این خط جهت های راست و چپ مشخص می شوند. همانطور که مارسل گوشه (Gauchet، ۱۹۹۲: ۴۴۲) می گوید این تضاد « به شدت ساده » است. بدین ترتیب تقابل راست و چپ که پیش از هر چیز واژگان و مفاهیمی در محیط زندگی انسان هستند از بدیهی ترین و قابل درک ترین مشاهداتی هستند که انسان با آن سر و کار دارد. بنابراین می توان گفت یکی از دلایل موفقیت دوگانه ی راست - چپ در عرصه ی سیاست سادگی و ملموس بودن این تقابل است. این سادگی آنجا اهمیت می یابد که آن طور که لو بوئک و لو دیگل معتقدند این واژه ها به عنوان معیار فهم و انتخاب شهروندان عادی تبدیل می شوند که آشنایی زیادی با دنیای سیاست ندارند. (Le Bohec, Le Digol، ۲۰۱۲: ۱۱)

بنابراین شهروندان عادی، که پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) جامعه شناس فرانسوی آنها را « مصرف کنندگان عرصه ی سیاست » می نامد (۱۹۸۱: ۳)، برای انتخاب خود با ایجاد ارتباط میان اعمال و سیاست های عینی تجربه شده با هر یک از عناصر این دو قطبی، یک سری از ویژگی های خاص را به آنها نسبت می دهند و با بررسی تقابل این ویژگی ها انتخاب خود را عملی می کنند. به گونه ای که در مورد انتخابات مجلس

نمایندگان، یک رای دهنده‌ی معمولی با دانستن تعلق نامزدی خاص به راست و یا چپ و اطلاعی اندک از نحوه‌ی تقابل این دو جناح در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... به راحتی قادر به انتخاب نامزد مورد نظر خود است. در صورتی که اگر تعلق نامزدها به احزاب مختلف با اسامی و عناوین گوناگون را در نظر بگیرد نخواهد توانست به سادگی انتخاب خود را انجام دهد مخصوصاً اگر نام احزاب در ارتباط مستقیم با سیاست‌ها و برنامه‌های آنها نبوده و یا نظیر احزاب دست راستی در فرانسه هر چند سال یکبار نام خود را تغییر دهند.

بنابراین می‌توان گفت تقابل واژه‌های راست و چپ در عرصه‌ی سیاست ترجمان ساده‌ای از یک دو قطبی سیاسی است که در عین سادگی سرشار از مفاهیم و در ارتباط تنگاتنگ با رویکردهای مختلف احزاب و گروه‌های سیاسی است که این واژگان را برای نامیدن خود انتخاب کرده و یا پذیرفته‌اند. این سادگی تحفه‌ای از دنیای پیچیده‌ی سیاست برای مردم عادی است که سعی در شناخت آن و یا تنها شرکت در آن در قالب رای‌گیری دارند.

۶. نتیجه‌گیری

علی‌رغم پیشینه‌ی دوگانه‌ی راست - چپ در فرهنگ و اعتقادات بشری و بار معنایی مثبت طرف راست نسبت به طرف چپ در این تقابل، حوزه‌ی سیاست از زمان انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ ارزش‌های حاکم بر این دو قطبی را از بین برده و ارزش‌های جدیدی را جایگزین آنها می‌کند. کارنامه‌ی فعالیت اشراف و روحانیت کلیسا منتسب به راست در طی وقایع انقلاب فرانسه که به طرفداری از نظام سلطنت پرداخته بودند دلیلی بر این شد که راست با مفاهیم جدیدی نظیر ضد انقلابی بودن، طرفداری از ستم و نظام پادشاهی گره بخورد در حالیکه چپ معادل مخالفت با رژیم سلطنتی، آزادیخواهی و طرفداری از مردم شده بود. از طرف دیگر به دلیل آنکه این دوگانه بر منطقی‌افقی استوار است و حضور آن امکان حذف تقابل‌هایی نظیر بالا (حاکمان و ثروتمندان) - پایین (مردم عادی و فرودستان) را در جهت تحقق شعار برابری فراهم کرد، انقلابیون با استقبال از ورود آن به عرصه‌ی سیاست سعی کردند از آن به بهترین نحو بهره‌برداری کنند. به مدت دو قرن و تاکنون این دو قطبی چنان جای خود را در حوزه‌ی سیاست فرانسه باز کرده است که کشورهای بسیاری این مفاهیم را در زبان خود به عاریت گرفته‌اند. رمز موفقیت این دوگانه را می‌توان در سادگی و قابل فهم

بودن تقابل راست - چپ به عنوانی مفهومی که انسان در محیط پیرامون خود نیز به راحتی می یابد و آن را لمس می کند جست. گره خوردن این مفهوم با سیاست ها و برنامه های احزاب و گروه های سیاسی این امکان را به مردمی که چندان با دنیای سیاست آشنایی ندارند می دهد تا بتوانند جایگاه خود را بر روی این خط افقی پیدا کرده و بر مبنای آن به انتخاب های سیاسی خود جهت دهند. اما آیا چنین انتخاب هایی مبنی بر بار معنایی واژگان سیاسی می توانند واقعیت انتخاب جامعه را همیشه نشان دهند؟ پرسش دیگری که مطرح می شود این است که آیا این واژگان می توانند بار معنایی جدید و یا مرتبط به طرف مقابل را به توشه ی سیاسی خود بیفزایند و آیا مفاهیم سیاسی منتسب به این واژگان از ابتدای پیدایش آنها تا کنون ثابت بوده اند؟ پاسخ به این پرسش ها را می بایست در پژوهشی بر روی سیر تحول آن ها در جریان تاریخ سیاسی فرانسه و سایر کشورهای پذیرنده ی این مفاهیم یافت.

پی نوشت

۱ بر طبق تحقیقات گروهی از زیست شناسان میشل ریمون و بقیه (۱۹۹۶) ۸۷ تا ۸۹ درصد انسان ها راست دست هستند.

۲ ابزاری مانند چاقو، شمشیر و بعدتر قیچی برای استفاده ی راست دستان ساخته می شدند و چپ دستانی که به دلیل منطبق نبودن این ابزار بر دست برتر خود نمی توانستند به خوبی با این ابزار کار کنند متهم به بی مهارتی می شدند.

۳ « Ethnologie et structuralisme : le symbolisme de la main gauche »

۴ مظاهر صفات الهی اهورامزدا که در این موجودات تجسم می یابند.

۵ ر. ک. رساله های عملیه مراجع تقلید

⁶ Desmoulin, *Révolutions*, n°5

۷ مجاز از ظرف به جای محتوی

۸ سلطنت لوئی هجدهم در سال های ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰

۹ ر. ک. پل بکو (Paul Bacot) سیلوین رمی - ژیرو (Sylvianne Rémi-Giraud) ۲۰۰۷

۱۰ چنانکه نمایندگان که در دست چپ رئیس مجلس بودند در واقع در سمت راست مجلس می نشستند و نمایندگان دست راستی در سمت چپ آن.

۱۱ Égalité یکی از سه کلمه تشکیل دهنده شعار جمهوری فرانسه (آزادی، برابری و برادری)

۱۲ اوج این وقایع به گیوتین سپردن لوئی شانزدهم شاه فرانسه بود تا با حذف بازمانده رژیم سلطنتی نظام جمهوری بتواند جای خود را مستحکم کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ی محمد مهدی فولادوند
آشوری، داریوش (۱۳۸۸)، *دانشنامه ی سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
خدایی، محبوبه (۱۳۹۰)، *مفهوم راست و چپ در اساطیر ایران*، تهران: انتشارات پازینه.
عطار، فریدالدین، *جوهر الادات*.
نظامی گنجوی، *خمسه ی نظامی*، خسرو و شیرین.
Bacot, P. (2007). Les mots de l'espace dans le vocabulaire politique (politologie et politicien). in P. Bacot (dir.), & S. Rémi-Giraud (dir.), *Mots de l'espace et conflictualité sociale* (pp. 69-78). Paris : L'Harmattan.
Barsley, M. (1979). *Left Handed People*. North Hollywood, CA, : Willshire Book Co.
Bobbio, N. (1996). *Droite et Gauche, essai sur une distinction politique*. (Guerardi, S., Trad.) Paris : Seuil.
Bourdieu, P. (1981, février/mars). La représentation politique [Éléments pour une théorie du champ politique]. *Actes de la recherche en sciences sociales*, 36-37, 3-24.
Conford, F. (1957). *From religion to philosophy*. New-York : Harper.
Defrasne, J. (1983). *La gauche en France, de 1789 à nos jours*. Paris : PUF.
Gauchet, M. (1992). La droite et la gauche. Dans P. Nora (dir.), *Les lieux de mémoire* (Vol. III, Les France. 1. Conflits et partages, pp. 394-467). Paris : Gallimard.
Honeste, M. L. (2007). Lexique français de la spatialisation et représentations mentales. in P. Bacot (dir.), & S. Rémi-Giraud (dir.), *Mot de l'espace et conflictualité sociales* (pp. 79-88). Paris : L'Harmattan.
Laponce, J. A. (1981). *Left and Right, the topology of political perceptions*. Toronto : Université de Toronto.
Le Bohec, J., & Le Digol Ch. (2012). *Gauche droite, genèse d'un clivage politique*. Paris : PUF.
Makarius R., & Makarius L. (1968). « Ethnologie et structuralisme : le symbolisme de la main gauche ». *L'Homme et la société* (9), 195-212.

- Needham R., The Left Hand of the Mugwe : an analytical note on the structure of Meru Symbolism », *Africa*, vol. 30, N° 1, January 1960.
- Noël, A., & Thérien, J.-Ph. (2010). *La gauche et la droite, un débat sans frontières*. (Dassas, V., & St-Hilaire, C., Trads.) Montréal : Presses de l'Université de Montréal.
- Raymond, M., D. Pontier, A.-B. Dufour, and A. P. Møller. 1996. Frequency-dependent maintenance of left handedness in humans. *Proceedings of the Royal Society of London B* 263:1627-1633.
- Rémond, R. (1963). *La droite en France*. Paris : éditions Montaigne.
- Rétat, P. (1988, mars). Partis et factions en 1789 : émergence des désignants politiques. *Mots* (N°16. Numéro spécial. Langages. Langue de la Révolution française), 69-89].
- Sirinelli J.-F.(dir.). (1992). *Histoire des droites* (Vol. 1 : Politique). Paris : Gallimard.
- Touchard, J. (1977). *La gauche en France 1900-1981*. Paris : Seuil.